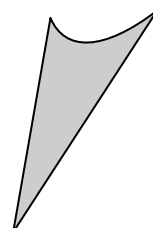


جهان بينی اسلامی

تألیف :

مولوی عبدالملک ملازاده



فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۳	مقدمه
۵	پیش گفتار
۸	آشنائی با مؤلف
۱۵	خطوط اساسی اسلام‌شناسی
۱۷	جهان‌بینی
۱۹	جهان‌بینی جاهلی
۲۲	الف - نظام سیاسی
۲۳	ب - نظام اقتصادی
۲۵	ج - نظام حیات اجتماعی
۲۷	جهان‌بینی شرک یا مشرکانه
۳۲	جهان‌بینی اسلامی
۳۹	الف - نظام سیاسی
۴۰	ب - نظام اقتصادی
۴۲	ج - نظام اجتماعی
۴۴	د - نظام اخلاقی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله وكفى والصلاة والسلام على عباده الذين اصطفى، اما بعد:

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم،

﴿ وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ

يُرْزَقُونَ ﴾

(آل عمران / ۱۶۹)

«کسانی که در راه خدا کشته شده‌اند، مرده نیستند بلکه آنها زنده‌اند و نزد پروردگارشان رزق داده می‌شوند».

برادر بسیار عزیزم مولوی عبدالملک ملازاده فرزند برومند مولانا عبدالعزیز -
رحمهما الله- بعد از اینکه تحصیلات خویش را در دانشگاه اسلامی مدینه منوره به پایان
رساند و به ایران بازگشت، از همان ابتدا رشد و نبوغ علمی وی آشکار گردید بطوریکه
معاصران وی رشک بردند، او با شجاعت تمام در برابر طوفانهای ظلم و فساد ایستادگی
کرد. نجابت، علم، شجاعت و دلیری را از پدر و جدش مولانا عبدالله به ارث برده بود،
در عنفوان جوانی برای او ظلم، ستم، اجحاف، تبعیض و سایر منکراتی که در جامعه
رواج داشت غیرقابل تحمل بود خصوصا وقتی که ظلم و ستم مذهبی، سیاسی و
اجتماعی را در جامعه نسبت به اهل سنت مشاهده می‌کرد، نمی‌توانست خاموش و آرام
باشد، در نتیجه دست به فعالیت‌های فکری و عقیدتی زد، و برای بیداری مردم همت
گماشت و سعی نمود بین مناطق اهل سنت نوعی هماهنگی ایجاد نماید، اما حکام ایران
که چشم دیدن این حرکتها و فعالیتها را نداشتند عرصه را از هر طرف برایشان تنگ
کردند لذا به پاکستان هجرت نمود و فعالیتهايش را ادامه داد و صدای مظلومیت اهل
سنت را به گوش بسیاری از مردم جهان رساند.

به نظر بنده شهید مولوی عبدالملک سرمایه آینده ملت و امید ما و دوستان ما بود زیرا توانایی رهبری ملت در او مثل پدرش واضح و آشکار بود اما دشمن از یکطرف و دست قضا و قدر از طرف دیگر وی را از ما گرفت، و بدینصورت ما رهبری توانا را از دست دادیم.

امیدوارم با چاپ و نشر سخنرانیها و آثار مرحوم، پیام وی به گوش وجدانهای بیدار برسد تا دیگران با تاسی از رشادتها و فداکارهای چنین جوانمردانی راه قرآن و سنت را ادامه دهند و همچنانکه شهید ما مثل کوه در برابر ستمها و ناملایمات زندگی استقامت کرد و برای آبیاری درخت اسلام همه چیز خود را فدا کرد آنها نیز در این راه قدم بردارند و برنامه و اهداف شهید را ادامه دهند.

بنده مدتی که در دوران هجرت همراه او بودم و با شناختی که قبلا از او داشتم چنین احساس می‌کنم که جای خالی او را هیچکس پر نخواهد کرد و نقصی که در جامعه ما با فقدان وی ایجاد شده قابل جبران نیست مگر اینکه لطف خداوند شامل حال ما شود و از فرزندان این آب و خاک و پیروان این دین مبین افرادی را پیدا نماید تا بتوانند این کاروان عقب افتاده را به منزل مقصود برسانند.

در پایان باید اعتراف کنم که بنده این توان را ندارم تا برای چنین شخصیت‌های مبارزی که برای بیداری فرزندان اسلام خون خویش را نثار کرده‌اند کلماتی که شایسته شخصیت آنها باشد به قلم بیاورم.

امیدوارم خداوند به ما و سایر عزیزان توفیق دهد تا راه این رادمردان را ادامه دهیم و فردای قیامت همه ما را با انبیاء و صدیقین و نیکوکاران حشر نماید. آمین.

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته

مولوی نظر محمد دیدگاه

پاکستان - کراچی

پیش گفتار

الحمد لله رب العالمين والعاque للمتقين والصلوة والسلام على آله وصحبه أجمعين

أما بعد:

﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ غَفِيلاً عَمَّا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ ۚ إِنَّمَا يُؤَخِّرُهُمْ

لِيَوْمٍ كَشَفَّصُ فِيهِ الْأَبْصَرُ﴾ (ابراهیم / ۴۲)

«گمان مبر که خداوند از کارهایی که ستمگران می کنند بی خبر است بلکه آنها به روزی واگذار می شوند که چشمها در آن از خوف، باز و مبهوت می گردد».

اسلام از بد و پیدایش تاکنون همیشه زنده و پویا بوده است، و طبق وعده الهی همیشه شخصیتها و مصلحانی وجود داشته اند که در راه اسلام فداکاری کرده و در برابر ظلم، ستم، اجحاف و نابرابریهای اجتماعی ایستادگی و مقاومت کرده اند و هرگاه در مسیر تاریخ انحراف فکری و عقیدتی در مسلمانان راه پیدا کرده و مسلمانان دچار رخوت و خمودگی شده اند، مفاهیم فکری و دینی تحریف شده و بعلل و اسباب مختلف فساد و ظلم و تباهی بر بشریت سایه افکنده است، همیشه در چنین اوضاع و شرایطی مصلحین و مبارزانی پا به عرصه وجود گذاشته اند تا در کالبد نیمه جان امت، روحی تازه بدمند و مردم را از خواب عمیق بیدار نمایند. خود را فدا کرده اند تا مکتب زنده بماند، راحت و آرامش خویش را فدا نموده اند تا به دیگران حیات بخشند، آنها چون شمع سوخته و ذوب شده اند تا به دیگران نور دهند.

تمام مکاتب کم و بیش برای اهداف و آرمانهای خویش فداکاری کرده اند اما نمونه فداکاری فرزندان اسلام را تا کنون تاریخ بخود ندیده است، و اسلام و پیروان قرآن و سنت این افتخار را دارند که فرزندان برومند آنها همیشه در برابر نابرابریهای اجتماعی و انحرافات ایستاده اند. ایثار و از خودگذشتگی صحابه در عصر پیامبر، ایستادگی و مبارزه

خلیفه اول در برابر فتنه ارتداد، انقلاب امام حسین، قیام زید بن علی، حق گوئی سعید بن جبیر، مقاومت امام احمد بن حنبل در مسئله خلق قرآن، و ... مبارزه و فداکاری سایر ائمه و مصلحین نمونه‌های درخشانی از ایثار و جان گذشتگی هستند که سرتاسر تاریخ ما را پر از مجد و افتخار کرده‌اند و امروز ما بخود می‌بالیم که مکتب رهائی‌بخش ما چنین مبارزانی را برای هدایت و نجات بشریت تقدیم کرده است.

بعضی فکر می‌کردند امروز بعلت فساد بیش از حد جوامع بشری و طولانی بودن خواب مسلمین هم اکنون اسلام عقیم شده و تاریخ صدر اسلام قابل تکرار نیست، دیگر مادران مسلمان، فرزندان مبارز و عدالتخواه در دامن خویش پرورش نمی‌دهند اما بیداری اسلامی جدید بر این تصور خط بطلان کشید و در این سه ربع قرن اخیر امت اسلامی نمونه‌های زیادی از تلاش و فداکاری به بشریت تقدیم کرد.

سرزمین ایران هم از این بیداری اسلامی بی‌بهره نماند و نمونه‌ها و مثالهای زیادی از رشادت، شجاعت و از جان گذشتگی بر اوراق تاریخ این قرن افزود. علماء و رهبران واقعی اهل سنت ایران با توجه به فشار و محدودیتهای حکومت و با کمترین امکانات تا حد توان وظیفه خویش را انجام دادند و در این مسیر، تهدید و تطمیع آنها را از حرکت‌شان باز نداشت. استثمار جهانی و ظالمین زمان بنا بر دشمنی و کینه دیرینه خود نسبت به مؤمنین و علماء راستین برای جلوگیری از این حرکت اسلامی و بیداری نسل جدید به شدت در مقابل آنها ایستادند و با شیوه‌های مختلف سعی کردند این حرکت اسلامی را مهار یا خاموش کنند اما غافل از اینکه:

﴿ يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ

(صف / ۸)

﴿ الْكَافِرُونَ ﴾

«می‌خواهند نور و آیین خداوند را با دهانهایشان خاموش گردانند ولی خداوند نور و شریعت خود را کامل می‌گرداند هر چند که کافران دوست نداشته باشند».

چراغی را که ایزد بر فروزد کسی گریخت کند ریشش بسوزد هم اینک برای اینکه آثار و اندیشه‌های این داعیان و علماء راستین که جان خویش را فدای ایده، عقیده و مکتب خویش نموده‌اند، از بین نرود جمعی از جوانان اهل سنت اقدام به جمع‌آوری آثار و افکار این شهداء و اندیشمندان می‌نمایند تا چراغی بر فراز راه جویندگان حقیقت باشد. از آنجاییکه بسیاری از آثار این بزرگان بصورت سخنرانی در نوارها محفوظ است ما ابتدا آنها را روی کاغذ پیاده کرده سپس بصورت کتاب خدمت خوانندگان گرامی تقدیم می‌کنیم.

در این رساله یکی از آثار عالم ربانی و مجاهد عالیقدر استاد شهید مولوی عبدالملک ملازاده فرزند ارشد مولانا عبدالعزیز - رحمهما الله - را تحت عنوان «جهان‌بینی اسلامی» که در سال ۱۳۶۳ هـ ش برای کلاس‌های تابستانی دانش‌آموزان ترتیب داده بود همراه با مختصری از زندگینامه ایشان تقدیم می‌کنیم، امید است مورد توجه خوانندگان گرامی قرار بگیرد.

جمعی از شاگردان

آشنائی با مؤلف

استاد شهید مولوی عبدالملک ملازاده در سال ۱۳۲۸ هـ ش در روستای حیط سرباز از توابع ایرانشهر یکی از شهرستانهای بلوچستان ایران در خانواده‌ای معروف به علم، تقوی، دعوت و مبارزه دیده به جهان گشود.

پدر بزرگوارش مرحوم مولانا عبدالعزیز - رحمة الله علیه - از علما و داعیان سرشناس منطقه بود که بعدها زعامت و رهبری اهل سنت بلوچستان را بدست گرفت و در میان اهل سنت ایران از نفوذ و محبت زیادی برخوردار بود. موضعگیری‌های سیاسی وی در مقاطع مختلف قبل و بعد از انقلاب معروف است، بویژه مخالفت ایشان با ماده ۱۲ قانون اساسی که مذهب شیعه اثناعشری را در ایران به رسمیت می‌شناسد و دفاع دلیرانه وی برای برسمیت شناختن اهل سنت در مجلس خبرگان، که پس از مخالفت شیعیان افراطی و متعصب با این طرز فکر منجر به آن شد که از نمایندگی مجلس خبرگان استعفا دهد و بدینصورت اعتراض و مخالفت خود را با قانون اساسی ایران درباره نادیده گرفتن حقوق اهل سنت اعلام نماید.

جدّ عالیقدرش مولوی عبدالله نیز در مبارزه با شرکت و بدعات در بلوچستان زبانزد خاص و عام است، بطوریکه در زمان خودش احکام و حدود شرعی را با قاطعیت اجرا می‌کرد و با گروههای منحرف علناً مبارزه می‌نمود.

استاد شهید تحصیلات ابتدائی خویش را در زاهدان بپایان رساند و برای فراگیری علوم اسلامی وارد مدارس دینی و مکتب‌های سنتی منطقه بلوچستان شد.

پس از مدتی عازم کشور پاکستان شد و در حوزه علمیه دارالعلوم کراچی مشغول تحصیل شدند و با پایان یافتن دوره هشت ساله علوم دینی، مشغول گذراندن سطح بالاتری از علوم اسلامی یعنی تخصص در فقه و فتوی گردیدند.

فضای باز سیاسی پاکستان باعث شد که ایشان در ضمن تحصیل، با فعالیتهای سیاسی و اجتماعی احزاب مختلف آشنا گردد و با شناختی که از افکار واحزاب پیدا کرد در بسیاری از فعالیتهای سیاسی اجتماعی آنجا شرکت می‌کرد.

استاد شهید که هنوز تشنه علم و دانش بود پس از کوشش فراوان در سال ۱۳۵۲ هـ ش در دانشگاه اسلامی مدینه منوره پذیرفته شد و چهار سال از بهار زندگی‌اش را در سرزمین وحی و مرکز رسالت، در آن محیط پربرکت علمی نزد اساتید مجرب و توانا گذراند.

دانشگاه اسلامی مدینه منوره که جایگاه تلاقی افکار و اندیشه‌های مختلف دینی و محل رفت و آمد علما و روشنفکران مسلمان بود تأثیر بسزائی در شکل گرفتن اندیشه‌های استاد شهید داشت ایشان با توجه به تجربیات و معلومات بدست آورده دارای شناخت و درک انقلابی و عمیقی از تفکر اسلامی گردید و تا هنگام شهادت دست از تلاش و مبارزه برنداشت.

سرانجام در سال ۱۳۵۶ هـ ش برابر با سال ۱۹۷۶ میلادی از دانشکده دعوت و اصول دین فارغ التحصیل شد و با کوله‌باری از علم، دانش و معنویات برای خدمت به مردم محروم و مظلوم منطقه، به وطن خویش بلوچستان بازگشت.

از آنجائیکه اول انقلاب آزادی‌های بیشتری وجود داشت ایشان برای احقاق حقوق ملی و مذهبی مردم منطقه و طرح اشتغال مردم بومی منطقه در ادارات دولتی نقش تعالی ایفا کرد و با حزب اتحاد المسلمین که توسط علمای برجسته بلوچستان در اواخر سال ۱۳۵۷ هـ ش تشکیل شده بود همکاری می‌کرد^۱ و برای خدمت به فرزندان اهل سنت بعنوان دبیر بینه اسلامی وارد دبیرستانهای زاهدان گردید و با توجه به اینکه ارتباط نزدیک بین تحصیل‌کرده‌ها و روحانیت را بخوبی احساس کرد همزمان کلاسهای

۱- این حزب بعدها بخاطر مشکلات و موانع متعددی منحل شد.

متعددی برای دانش‌آموزان، دانشجویان و طلاب علوم دینی برگزار کرد تا رشد فکری و اندیشه‌ی درست دینی آنها بارور شده و تحولی عمیق و اساسی در منطقه ایجاد شود. از طرف دیگر، چون بسیاری از گروه‌های چپی یعنی کمونیستها و ناسیونالیستها در بلوچستان فعال بودند و باعث انحراف و گمراهی نسل جوان می‌شدند ایشان با شناخت زیادی که در مورد اسم‌ها و ایده‌های مختلف داشت در برابر این افکار انحرافی بشدت ایستاد و برای مبارزه بیشتر با گروه‌های کمونیستی و سازماندهی نسل جوان و دفاع از حقوق اهل سنت سازمانی بنام «سازمان اسلامی محمدی اهل سنت» با همکاری بعضی از علماء و تحصیل‌کرده‌های منطقه تأسیس کرد که بعضی از اهداف مهم آن عبارت بودند از:

- ۱- مبارزه شدید با تفرقه‌اندازان و چپ‌گرایان.
 - ۲- سازماندهی نیروهای با ایمان و فعال اقشار مختلف جامعه.
 - ۳- بررسی مشکلات منطقه و حل صحیح آن.
 - ۴- مخالفت شدید با سیاستهای غلط دولت در منطقه.
- برای انجام عملی این اهداف سه کار خیلی مهم را آغاز نمود:
- ۱- ایجاد نشریه‌ای بنام «تابشی از اسلام» برای نشر افکار دینی و تنویر اذهان و انعکاس اهداف سازمان محمدی.
 - ۲- ایجاد مرکزی برای فعالیتهای اجتماعی و کلاسهای عقیدتی و ایدئولوژی اسلامی.
 - ۳- سفرهای دسته جمعی به بعضی از مناطق سنی‌نشین و توسعه ارتباطات بین مناطق اهل سنت.
- ایشان ضمن توسعه کلاسهای عقیدتی، فعالیتهای دیگری نیز داشتند که بعضی عبارتند از: ایجاد کتابخانه عمومی، پخش جزوه‌های مفید، معرفی صحابه و دفاع از

شخصیت آنها، آموزش قرائت و تجوید قرآن، سخنرانی در مساجد مختلف و برگزاری کلاسهای تابستانی و

پس از انتشار دومین نشریه تابشی از اسلام و اوج گرفتن فعالیتهای دینی، این سازمان از طرف دولت منحل اعلام شد و از هرگونه فعالیت ممنوع گردید.

استاد شهید همچون همه مجاهدان و انقلابیون مسلمان معتقد بود برای حاکمیت دین الهی و ایجاد جامعه‌ای پویا و اسلامی، تلاش و مبارزه ضروری است. و دائماً این مقوله شهید کربلا امام حسین علیه السلام را تکرار می‌کرد که: «**إِنَّمَا الْحَيَاةُ عَقِيدَةٌ وَجِهَادٌ**» (زندگی چیزی جز عقیده و جهاد نیست).

لذا این بینش به او اجازه نمی‌داد تا در برابر ظلم، ستم و بی‌عدالتی سکوت نماید و برای اصلاح و آگاهی افراد جامعه و رسیدن به حقوق ملی و مذهبی اقدامی بعمل نیاورد در حالی که پیروزی و موفقیت در گرو تلاش افراد جامعه است و این مردماند که سرنوشت خویش را تعیین می‌کنند.

خدا آن ملتی را سروری داد که تقدیرش به دست خویش بنوشت

به آن ملت خدا کاری ندارد که دهقانان برای دیگران کشت

در همین راستا شورای مرکزی سنت (شمس) با همت علامه شهید احمد مفتی‌زاده رحمته الله و مشارکت فعال علماء برجسته کلیه مناطق اهل سنت همچون مولانا عبدالعزیز ملازاده، مولانا شمس‌الدین مطهری و مولانا نظر محمد دیدگاه و ... در سال ۱۳۶۰ هـ ش در تهران تشکیل یافت که استاد شهید مولانا عبدالملک نیز همکاری نزدیکی با این شوری داشت و در جلسات آن شرکت می‌کرد. ولی دیری نگذشت که شورای شمس با دستگیری علامه شهید احمد مفتی‌زاده و بسیاری از اعضایش و من جمله استاد شهید مولوی عبدالملک، به اتهام وابستگی با خارج از هرگونه فعالیت ممنوع شد.

پس از ۶ ماه مولانا از زندان آزاد شدند اما نه تنها از فعالیت و مبارزه دست نکشید بلکه به تلاش خود افزود و کلاس‌های دانشجویی را گسترش داد و به مناطق مختلف اهل سنت سفر نمود و برای رشد فکری و آگاهی دینی طلاب وارد حوزه علمیه شدند و به تدریس کتب دینی در حوزه همت گماشتند و همچنین برای خواهران تحصیل کرده نیز کلاسهای بینش اسلامی دائر نمود تا با کسب آگاهی و شناخت بیشتر، مربیان خوبی برای فرزندان‌شان باشند.

با درگذشت پدر بزرگوارش در سال ۱۳۶۶ هـ ش عرصه فعالیت هر روز بر او تنگ‌تر شد و تمام سفرها و فعالیتهای وی تحت کنترل و مراقبت قرار گرفت. در ماههای اخیر قبل از هجرت به پاکستان، مرتب به وزارت اطلاعات تهران احضار می‌شد و مورد بازجویی و تهدید قرار می‌گرفت و خصوصاً سخنرانی شدید اللحن و تاریخی ایشان در مسجد مکی زاهدان در مورد مشکلات جامعه و ظلم و ستم مسئولین بویژه توسط گشت‌های ویژه، مشکلات او را بیشتر کرد، این گروه که در ظاهر برای ایجاد امنیت و مقابله با اشراک از تهران آمده بودند مردم بی‌گناه را بدون هیچ مدرکی مورد ضرب و شتم قرار می‌دادند.

مرحوم شهید در خطاب خودش از آنها به شدت انتقاد کرد و رفتار آنها را با سربازان اسرائیلی تشبیه نمود و فرمود: هنگامی که اینها را می‌بینم که چطور جوانان اهل سنت را ضرب و شتم می‌کنند بیاد صحنه‌های فلسطین و عمکرد سربازان اسرائیلی می‌افتم. بالآخره هنگامی که همه راههای فعالیت برویش بسته شد و در داخل احساس امنیت نمی‌کرد در زمستان ۱۳۶۸ هـ ش برای ادامه فعالیت به پاکستان هجرت نمود تا بدین طریق به تکلیف الهی‌اش عمل نماید و صدای مظلومیت اهل سنت ایران را به گوش جهانیان برساند. وی در کراچی ریاست مجلس اعلی اهل سنت ایران را که چندی قبل

توسط جمعی از علما و سران بعضی از طوائف و با همکاری احزاب مجاهدین افغان تشکیل یافته بود، بدست گرفت.

به بعضی از کشورهای اسلامی سفر کرد و با احزاب اسلامی و مسئولین دولتی تماس گرفت. جزوه‌ها و کتابچه‌هایی که منعکس‌کنندهٔ مظلومیت اهل سنت ایران بود بزبانهای فارسی و عربی با نام «المركز الإسلامی» منتشر نمود.

خلاصه اینکه این مرد بزرگوار و مجاهد نستوه در تمام عمر خویش مشغول تلاش و فعالیت بود و زبان حال او می‌گفت:

ما زنده برآیم که آرام نگیریم موحیم که آرامش ما عدم ماست
سرانجام روز دوشنبه چهاردهم اسفندماه ۱۳۷۴ هـ ش مصادف با ۱۴ شوال ۱۴۱۶ هـ ق
مزدوران فریب‌خورده، ایشان را همراه دوست و همسنگرش مولوی عبدالناصر جمشید
زهی فارغ‌التحصیل از دانشکدهٔ دعوت و اصول دین دمشق، در شهر کراچی پاکستان به
شهادت رساندند.

و با شهادتش این گفتهٔ عبدالله بن مبارک را زنده نمود:

یا عابد الحرمین لو أبصرتنا لعلمت أنك بالعبادة تلعب
من كان یخضب خده بدموعه فنحورنا بدمائنا تتخضب

ترجمه: ای عابد حرمین! اگر به ما نظری بیفکنی می‌بینی که عبادت را بازیچه قرار داده‌ای، اگر افرادی با اشک رخسارشان را خیس می‌کنند سینه‌های ما با خون رنگین می‌شود.

بله، استاد شهید صدق و اخلاص کلمات و گفته‌هایش را با خونس امضاء کرد.
آنچه خواندید مختصری از زندگی این بزرگوار بود این جزوهٔ مختصر گنجایش
بیشتری ندارد، و ان شاء الله به زودی زندگینامهٔ وی منتشر خواهد شد.

امیدواریم خداوند متعال ما را راهروان خوبی برای پیشبرد اهداف والای آن عزیزان بگرداند.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

بسم الله الرحمن الرحيم

خطوط اساسی اسلام‌شناسی

شایسته است قبل از هر چیز بدانیم اسلام یک مجموعه از افکار پراکنده و راه‌های متفرق که از اینجا و آنجا جمع‌آوری شده، بگونه‌ای که با یکدیگر هیچ رابطه‌ای نداشته باشند، نیست، بلکه نظامی است که مبانی آن بر اساس محکم و استواری پی‌ریزی شده است و ارکان عظیم و بزرگ آن در کنار جزئیات کوچک و دقیق بوسیله آن مبانی محکم با ارتباطی منطقی پیوند دارد. پس در اسلام احساس مکتب بعنوان یک ایمان است نه یک فرهنگ، احساس شناخت اسلام بعنوان یک عقیده و درک اسلام بعنوان یک حرکت انسانی، تاریخی و فکریست، مکتب عبارت از یک منظومه‌ای که در آن منظومه احساسات فردی، رفتار اجتماعی، خصوصیات اخلاقی و بخصوص عقاید فلسفی، مذهبی و اجتماعی انسان هر کدام سیاره‌ای هستند که گرد یک خورشید می‌چرخند و یک منظومه هماهنگ و معنی‌دار می‌سازند و بطرف یک جهت در حرکتند. پس مکتب است که حرکت ایجاد می‌کند، سازندگی و قدرت اجتماعی ایجاد می‌کند، رسالت و مسئولیت انسانی به آدم می‌دهد و برای اینکه حرکت اجتماعی اسلامی در مسیر راستین خود بسوی هدف نهائی پیش برود و در اصطکاک با نیروهای ارتجاعی و بازدارنده تغییر جهت ندهد و براه‌های انحرافی کشیده نشود، همواره باید یک حرکت فکری «پیشرو» آنرا رهبری کند و پایه‌های عقیدتی و سنگ‌های ایدئولوژیکی مردم مسلمان را استحکام بخشد و برای آگاهی به این حرکت و خودسازی خویش ناگزیر هر فرد مسلمان باید یک جهان‌بینی داشته باشد تا براساس آن، با جهان هستی روبرو گردد و موقعیت انسان و فلسفه هستی خود را در این جهان بداند و بشناسد و به نقش انسان و مسئولیت‌هایش و روابط او با آفریدگار و جهان هستی پی‌برد و براساس این شناخت و آگاهی، خط مشی آینده و نوع نظامی که آئین زندگی او را می‌سازد، روشن سازد و براساس این

جهان‌بینی است که ملتی با رنگ و نشان خاص و منحصر بفرد و پیشوای بشریت و نجات‌بخش انسان از مکتبهای گمراه، و بنیانگذار آئین خدا در روی زمین بوجود می‌آید. پس اعتقاد به یک ایدئولوژی و داشتن یک جهان‌بینی درست، بزرگترین وسیله پیشبرد انسان به نظامی است که ضامن سعادت و پیروزی هر دو جهان می‌باشد بنابراین سعی کردیم که در این چند سطر خطوط اساسی جهان‌بینی و ایدئولوژی اسلامی را مختصراً به خوانندگان گرامی ارائه دهیم تا در پرتو آن بتوانند از کتب مختلفی که در این زمینه نوشته شده حداکثر استفاده را کرده مسئولیت و دین خویش را در قبال اسلام و انسانیت اداء کنند.

چنانکه می‌دانید «تعرف الأشياء بأضدادها»، چیزها توسط ضدشان شناخته می‌شوند. بنابراین، از ذکر جهان‌بینی و ایدئولوژیهای مادی و جاهلی نیز دریغ نکردیم تا در مقایسه دو جهان‌بینی، جهان‌بینی اصیل اسلامی روشن‌تر گردد.

وما توفیقي إلا بالله العلي العظيم

جهان‌بینی

هر نوع مسلک و مکتبی در زندگی خواه ناخواه بر نوعی بینش و ارزیابی از هستی و جهان استوار است که تکیه‌گاه و زیربنای آن مکتب می‌باشد و این برداشت را در اصطلاح «جهان‌بینی» می‌نامند. پس جهان‌بینی یعنی مجموعه‌ای از بینشها، تفسیرها و تحلیلها درباره جهان و جامعه و انسان که جهان‌چنین است یا چنان، انسان‌چنین سرنوشت و طبیعتی دارد، مختار است یا بی‌اراده، چه هدفی را تعقیب می‌کند و مسیر نهایی‌اش کدام است. پس جهان‌بینی دریافتی از هستی است آنچه‌آنکه هست، و در منطق صوری ارسطویی به حکمت نظری معروف است، و به الفاظی ساده‌تر جهان‌بینی یعنی معرفت و شناخت جهان، انسان و زندگی است.

حالا که مفهوم جهان‌بینی را تا حدی دانستیم باید ببینیم که در زندگی بنخاطر اینکه حیثیت و شرافت و فضائل انسانی پایمال نشود و مسیر فطری‌مان را بسوی سعادت جاودانی پیمائیم دارای کدام جهان‌بینی باشیم. گرچه آراء و نظریات و عقاید و یا جهان‌بینی‌های مختلفی در جهان وجود دارد ولی از نظر ما همه اینها به دو بخش عمده تقسیم می‌شوند که عبارتند از:

۱- جهان‌بینی اسلامی.

۲- جهان‌بینی جاهلی.

مختصراً به هر دو نظری می‌افکنیم تا ببینیم که کدام یک بانی حق و حقیقت، عدالت، صلح، مساوات، آزادی، حافظ حقوق انسانی و کرامت بشریت می‌باشد و کدامیک عامل و پشتیبان ظلم، ستم، غارت، چپاول و حامل فجیع‌ترین اعمال غیرانسانی است. زیرا که هر دو جهان‌بینی یک نوع روش عملی و نتایجی دارند که زائیده آن می‌باشد که در اصطلاح بان «ایدئولوژی» می‌گویند.

پس ایدئولوژی یعنی مجموعه‌ای از باورها و نبایدها، چنین کرد و چنان باید بشود، که در هر مکتب از آن بحث می‌شود و ایدئولوژی آن مکتب نام دارد. بنابراین، هر مکتب دارای دو بخش جهان‌بینی و ایدئولوژی است. اما قبل از همه چیز بحث‌مان را از جهان‌بینی جاهلی شروع می‌کنیم تا ارزش جهان‌بینی اسلامی برایمان عزیزتر و روشن‌تر گردد.

جهان‌بینی جاهلی

این جهان‌بینی که در برابر جهان‌بینی اسلامی قرار دارد دارای اقسام مختلفی است که بارزترین و معروفترین آن جهان‌بینی مادی است، و صحبت را با آن آغاز می‌کنیم. بطور خلاصه رؤوس مطالب آن از قرار ذیل است:

الف - جهان در مسیر مجهولی حرکت می‌کند و هیچ گونه هدفی و مصلحتی در کار نیست، نه خالقی دارد و نه مدبری. بلکه مبدأ آن ماده و جهان نیز مادی است و هر چیز غیر از آن فرض شود موهوم و معدوم است، و ماده نیز همان واقعیت‌های عینی و خارجی است که با یکی از حواسمان ادراک شود. لذا در این جهان‌بینی جایی برای خداوند فاعل و عاقل و خالق نیست. زیرا آنچه توسط اسباب و آلات در حواسمان نگنجد و نیاید، موجود نیست.

ب - انسان جز حیوان تکامل یافته چیز دیگری نیست که عبارت از یک سلسله مولکولها و اتمها و ذرات مادیست و تفاوت اساسی آن با حیوان در داشتن دستگاه پیچیده عصبی است که بوسیله آن دارای فکر و شعور و آگاهی می‌شود و هیچ‌گونه هدفی را در زندگی بجز آسایش و تأمین تمایلات خویش تعقیب نمی‌کند و در تمام امور مستقل و آزاد است.

ج - زندگی نیز تنها در این دنیا بوده و معادی در کار نیست، زیرا همانگونه که از لحاظ مبدأ انسان غیر از فعل و انفعالات مادی چیز دیگری نیست، از جهت پایان نیز داستان زندگی مرگ است. و بعد از مرگ، ذرات بدن انسان در هوا پراکنده و در هوا برای همیشه نابود می‌شود. پس هستی خلاصه می‌شود بین تولد و مرگ و هیچ حساب و کتابی در کار نیست و مرجع و دادگاهی وجود ندارد، زیرا که خدائی نیست و بلکه خدا ساخته دست بشر است نه بشر ساخته خدا.

این بود خلاصه‌ای از رؤوس مطالب جهان‌بینی مادی که امروز ابرقدرتهای شرق و غرب بالاخص مکتب مارکسیسم مروج آن بشمار می‌آید.^۱ و بر هیچ صاحب خرد و عاقلی پوشیده نیست که این تصور از جهان بر هیچ نوع دلیل و فلسفه‌ای که با عقل سلیم سازگار باشد بناء نشده و بگفته قرآن:

﴿إِن يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَمَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ﴾ (النجم: ۲۳)

یعنی «اینان بجز پیروی از گمان و آنچه خواهشات نفسانی آنها می‌خواهد دلیلی ندارند»

و خدایشان هوای نفسانی‌شان می‌باشد، زیرا با این تصور جاهلانه بشر را موجودی تیره بخت و بدبخت معرفی کرده که بدون هیچگونه هدفی خلق شده، عمری را بامشقت و ناکامی بسر رسانده سپس راهی عدم می‌گردد و هیچ فرقی با حیوان ندارد. لذا باید این چند روز زندگی را غنیمت شمرده برای تأمین غرائز و خواهشات حیوانی خویش هیچگونه کوتاهی نکرده حداکثر سعی خود را مبذول دارد و برای بدبختی انسان؛ فیلسوفان شرق و غرب چه تحلیل‌هایی که نداده و نمی‌دهند، یکی انسان را در زنجیر غرائز و عقده‌های روانی خلاصه می‌کند و از این طریق می‌خواهد که انسان مثل حیوان آزاد باشد و دیگری انسان را مجبور محض و افکارش را تابع وسائل تولید و اقتصاد معرفی می‌کند و شعار شکم را سر داده انسان را در آخور و اصطبل خلاصه می‌کند و همه این جهان‌بینی‌ها هیچ‌گونه توجهی به فضائل اخلاقی انسان و شایستگی او و حرکتش بسوی کمال نداشته، مروج و مبلغ آزادی فساد و فحشا و افتادن در گرداب رذائل اخلاقی و بی‌بند و باری می‌باشند. این است سیه روترین تفسیر از بشریت که همچون حیوانی همیشه در حال کشمکش و جنگ طبقاتی باید باشد و حق حیات از آن

۱- مکتب مارکسیسم بعلت اصول غیر عقلانی و حرکت برخلاف فطرت و سرشت بشر شکست خورد.

کسی است که قویتر باشد و مسئله تنازع بقاء که در عالم حیوان مطرح است در جامعه بشریت نیز به میان می‌آید و تفسیرهای مادی محض در جوامع و تاریخ انسان نیز باید مطرح باشد. مسلماً همه این تحلیلها نتیجه عدم وجود ایمان و اعتقاد بخداست زیرا وقتیکه جهان مادیست و معلول و محصول ماده می‌باشد و خود انسان و تمام اعمال و افکارش نیز مادیست لذا حساب و کتابی وجود ندارد و معیاری در کار نیست.

حال باید دید که واقعاً ماده بی‌جان و بی‌شعور یا طبیعت این همه قدرت را دارد که این دنیای با عظمت و وسیع و انسان این موجود ناشناخته را بسازد و یا اینکه محصول تکاملی ذاتی ماده باشد و آیا ماده ازلی و ابدیست یا نه؟ مادیون معتقد بودند که ماده اصل هستی و هستی از آن ماده سرچشمه می‌گیرد، و هستی همه مخلوقات با انسان از ماده محسوب می‌شود. سوال این است که ماده چیست؟ آنچیزی را که ماده می‌نامند آیا بر خودشان آشکار شده؟ در حالیکه حدود و ماهیت آنرا نمی‌توانند تعریف کنند، بهر حال این خدا یا خودش است که این همه صور ناآرام و بی‌انتها برای خودش می‌سازد، از پرتو به ذره و از ذره به جرم و از جرم به ذره و از ذره به پرتو حیات و سلول زنده و... این خدا چه وقت نیروی آفرینش دارد و چه کسی انسانرا که طبیعت، خالق عقل اوست آفرید؟ و چرا این حقیقت در عقل حیوانات نقش نیست؟ آیا این ماده یا طبیعت دارای عقل و شعور و انتخاب است؟ مسلماً جواب منفی است، پس چطور این همه نظم و انتخاب و هماهنگی را بچیزی که فاقد شعور و مقهور نیروی دیگریست نسبت می‌دهیم و از همه بالاتر خود این ماده از کجا آمده و این خلاقیت را از کجا کسب کرد؟ البته مارکسیستها خواهند گفت؛ ماده ازلی و ابدیست ابتداء و انتهای ندارد و حرکتش ذاتی است و خودش خلاق. در جواب می‌گوئیم که فلسفه مادی و عقیده به اصالت و ازلیت ماده بر هیچ پایه‌ای از دلایل منطقی استوار نیست، زیرا که اولاً ماده و جهان مادی در حال تجدد و حدوث است و چیزی که مادی باشد و در آن تجدد و تغییر باشد ازلی

نخواهد بود، زیرا که حدوث و ازلیت نقیض یکدیگرند، گذشته از این علم فیزیک ثابت کرده که جهان ماده ازلی نیست، چون اصل دوم قانون ترمودینامیک ثابت می‌کند که جهان مادی نمی‌تواند ازلی باشد. زیرا روزی می‌رسد که حرارت تمام اجسام نسبت بهم یکسان شده و نیروئی باقی نمی‌ماند و فعل و انفعالات شیمیایی صورت نمی‌گیرد و در نتیجه حیات در روی زمین غیرممکن می‌گردد و جهان را در آخر به افول و زوال می‌کشد و چونکه چنین تحولی صورت می‌پذیرد پس مشخص می‌شود که جهان زمان شروعی دارد و ازلی نیست، اگر ازلی می‌بود الآن نیروی آن تمام شده بود و نیز علم شیمی ثابت کرده که ماده در سرایشی زوال و نابود است پس ابدی نیز نمی‌باشد لذا همه پدیده‌های جهان چه تک تک و چه من حیث المجموع حادث و احتیاج به پدید آورنده‌ای ازلی دارد و آن خداوند است که ازلی است و پدیدآورنده همه اشیاء. و نیز تبدیل ماده به انرژی، و تبدیل انرژی به ماده خود بزرگترین گواه است بر حدوث جهان ماده و مخلوق بودن آن، پس وقتی که ثابت شد ماده نمی‌تواند خالق باشد و جهان خالق دارد، لذا انسان نیز برنامه و وظیفه‌ای دارد و خلیفه خداست و عبث و بیهوده خلق نشده و مسئول است، زیرا خداوند از کار بیهوده و عبث پاک است و در نتیجه حساب و کتابی نیز هست که بعداً بحث خواهیم کرد. همچنانکه قبلاً اشاره شد هر جهان‌بینی یک ایدئولوژی همراه دارد اینک به بررسی نتیجه و ثمرات این جهان‌بینی بپردازیم:

الف - نظام سیاسی

در این مکتب (جاهلی) حاکمیت از آن بشر و محور اصلی انسان بشمار می‌آید که خودش قانون‌ساز است، و حلال و حرام را خود معین می‌سازد و حکومت بر وفق مراد آن می‌چرخد، چه آن حکومت جنبه فردی داشته باشد و یا طبقاتی و یا حزبی و یا عنوان جمهوریت بر آن باشد، در همه حال قدرت قانون‌گذاری در دست مردم و افراد می‌باشد و ناچار از تمایلات و خواهشات مردم خصوصاً رهبران سرچشمه می‌گیرد و در

نتیجه نفع طبقه خاصی و مصالح افراد معینی را در بردارد و بُرد با کسی می‌باشد که مکر و خدعه و دورنگی و دروغ‌پردازی و شعار پراکنی بیشتر بلد باشد و بیشتر مردم را بطرف خود جلب کند و در سایه‌های این نوع حکومتها، بردگی و استثمار چه به شکل فردی و چه به شکل اجتماعی همچنانکه در حکومتهای حزبی کمونیست دیده می‌شود، نمایان می‌گردد، و بزرگترین هدف در این مکتب، رسیدن بقدرت و پیاده کردن افکار و اندیشه‌های پلید خویش می‌باشد به هر طریقی که میسر شود و لو اینکه بقیمت جان ملیونها انسان بیگناه تمام شود. و ما برای این مدعای خود، دلائل زنده‌ای از حکومتهای باصطلاح دمکراسی غرب و سوسیالیستی شرق داریم که چطور یک عده و یک طبقه بخاطر منافع خود مردم را به اسارت می‌کشند و خودمان شاهد دوران استعمار جهان سوم بوده‌ایم که چگونه مدعیان آزادی، انسانهای آزاد را فقط بخاطر رنگ سیاهشان ببردگی می‌کشاندند و یا بخاطر منافع امپراطوری‌شان بهلاکت می‌رساندند. همچنانکه ابرقدرت شرق بخاطر منافع خودش چه جان‌هائی را که در جهان تلف نکرد و هنوز هم بخاطر منافع و مرام پلیدشان کشورهای عقب افتاده را جولانگاه خویش ساخته‌اند، زیرا در این نوع حکومت و مکتب خدائی نیست و انسان بخاطر منافع خودش باید دست بهر کاری بزند، گرچه بظاهر بنامهائی همچون دمکراسی و جمهوریت، جامعه بی‌طبقه، برادری و برابری، اعمال خود را می‌خواهند بپوشانند.

ب - نظام اقتصادی

حیات اقتصادی مردم در چنین محیط و رژیم یا بصورت فئودالیزم و سرمایه‌داری در خواهد آمد و یا سوسیالیزم و کمونیزم که همان دیکتاتوری کارگری است. خلاصه اینکه نظام معیشت در هیچ حال براساس معیار مستقیم و صحیحی پی‌ریزی نخواهد شد. زیرا که فکر اساسی و اصیلی که بر هر فرد جامعه حکومت می‌کند همان جهان‌بینی

جاهلی و مادی محض است که باید در حد توان نفع برد و از هر وسیله‌ای برای تملک استفاده کرد، این است که در نظام سرمایه‌داری و فئودالیزم می‌بینیم زحمتشکان و مستضعفین چطور به یغما برده می‌شوند و در عوض یک قشر بخصوص، که همان قشر حاکم است سوار بر گردنهای مردم و مالک زندگیشان هستند و هر اندازه که بتوانند خونشان را می‌مکنند و هیچ معیاری و حدودی نیست که جلوی آنها را بگیرد و ناچار می‌بینیم که بشر محکوم بقاء در این نظام، طغیان می‌کند تا خود را از زیر بار این اسارت برهاند، اما چه؟ آیا به هدفش می‌رسد؟ چه بسا که نه! زیرا رهبران دیو صفت و فرصت‌طلب در کمین هستند که باز این انسان زبون را به وادی دیگری از بدبختی بکشانند و بعنوان آزادی و شعارهای باصطلاح مترقی او را بطرف بهشت موعود که جهنمی بیش نیست سوق دهند، و این بار چهره پلیدشان را در قیافه حکومت مردم، نان، مسکن و آزادی پنهان کرده مردم را اغفال کنند تا اینکه موفق شوند سرنوشتشان را بدست گرفته نظام دیکتاتوری کمونیسم را بر آنان تحمیل کنند و در یک بدبختی عظیم دیگری بیفتند که رهائی از آن، از اولی مشکل‌تر است، اینجا دیگر ارباب نیست، سرمایه‌دار نیست، اما چه با اسم مردم و در لباس خدمت به کارگر، تمام آزادیهای فردی و اجتماعی سلب شد، شعار هر کس بمقدار استعداد، و بهرکس بقدر نیاز، مطرح می‌گردد و دیگر مردم حتی مالک ثمرات کارشان نیستند باید مانند حیوان کار کرده تا حداقل نیازشان برطرف گردد و فقط در آخور و اصطبل باید چرخ بزنند. بهرحال، چنین جامعه‌ای نمودار کامل جهان‌بینی جاهلی بوده از مسیر طبیعی منحرف بوده و به گودال بدبختی سقوط می‌کند و چنین جامعه‌ای قابل بقاء و دوام نیست و همیشه در مقابل ضربات فطرت سرنگون خواهد شد. ولی این انسان بدبخت که در برابر نظامهای جاهلی برای ویران ساختن آن قیام می‌کند چون جهان‌بینی‌اش جاهلی و از صراط مستقیم دور است هیچ نوع تغییری در زندگی‌اش رخ نمی‌دهد بلکه از یک جاهلیت به جاهلیت

دیگر قدم می‌گذارد، و پیوسته همان فجایع تکرار می‌گردد. و ان شاء الله روزی فرا خواهد رسید که دیوارهای آهنین سوسیال امپریالیزم شرق و کاپیتال امپریالیزم غرب در گورستان عدم دفن خواهند شد.

ج - نظام حیات اجتماعی

در چنین نظامی حیات اجتماعی بر پایه خودخواهی و شهوت‌پرستی و منافع شخصی استوار خواهد شد و مسائل اخلاقی و همدردی و همکاری از جامعه رخت خواهد بست، فحشاء و رذالت روز بروز زیادت‌تر خواهد شد، خانواده از هم خواهد پاشید و فحشاء، بی‌عفتی و عفت‌فروشی به درجه‌ی اعلا‌ی خود خواهد رسید، و در چنین جامعه‌ای است که بشر زبون و سرگردان دنبال چاره‌جویی می‌گردد اما راهی نمی‌بیند، نگران و حیران بر مردم مسلط می‌شود و از نظامی به نظام دیگر می‌گریزد اما هیچ‌جا سکون و آرامش‌گیرشان نمی‌آید زیرا از صراط مستقیم فرسنگها دور افتاده‌اند و این است که در تاریخ بشر می‌خوانیم انسانهای بی‌رحم بخاطر تأمین هوی و هوس خویش چه کشتارهایی که مرتکب نشده و چه جنایات و ظلم‌هایی که بر انسان روا نداشته‌اند خلاصه اینکه این همه فساد و ظلم و زور و تزویر زائیده این جهان‌بینی مادیست چه شرقی و چه غربی، تا وقتی که انسان در زیربنای فکری خود تجدیدنظر نکند این بدبختیها همواره دامن‌گیر او هستند و فقط در صورت داشتن یک جهان‌بینی صحیح و درست است که انسان می‌تواند سکون و آرامش کسب کرده زندگی سعادت‌مندانه‌ای داشته باشد همچنان که قرآن می‌فرماید:

﴿أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾ (الرعد: ۲۸).

«آگاه باشید! دل‌ها فقط به یاد خدا آرام می‌گیرد.»

که سکون و اطمینان فقط در یاد خدا و راه خداست. بامید روزی که بشر اصل و ریشه این بدبختی‌ها را فهمیده خط و راه اسلام را دنبال کند.

جهان‌بینی شرک یا مشرکانه

یکی از انواع جهان‌بینی‌های جاهلی همین جهان‌بینی شرک است که اساس آن بر وهم و گمان بنا شده و انواع پرستشهای خیالی و وهمی برای مخلوقات و اعتقادات پوچ دیده می‌شود که کاملاً غیرعلمی و نادرست می‌باشد زیرا که بجای ایمان بخدای واحد، خدایان متعدد در نظر گرفته می‌شود که هر کدام وظیفه‌ای دارد و خالق چیزی، و بسا اوقات بین خدایان خیر و شر مبارزاتی طولانی رخ می‌دهد که هر کدام در پی سعادت و یا شقاوت بشر بدبخت و بی‌اختیار هستند و یا اینکه خدا را در انواع مخلوقات مجسم کرده آنگاه پرستش شروع می‌شود یکی خدایش را بصورت دختر زیبا پرستش می‌کند و دیگری در جلوی گاو سجده می‌کند و آن دیگری در کنار دریا به سجده افتاده و یکی مقابل آفتاب و دیگری جلوی آتش سر بسجود است هر کدام در دریائی از خرافات و اوهام بسر برده از جهان و آنچه در آنست غافلند و یا اینکه با قبول خدای واحد مخلوقات دنیوی را با خدا شریک کرده صفات خدائی بآنان می‌دهند و بگفته قرآن:

﴿ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَىٰ ﴾ (الزمر: ۳)

یعنی: «ما اینها را بخاطر تقرب الی الله عبادت می‌کنیم».

و در حاجات و مشکلات از آنها استمداد می‌خواهند و نیاز خود را به آنها عرضه می‌کنند و خداوند را عاطل و باطل و تماشاچی معرفی می‌کنند که تمامی اختیارات را به این بتها و بندگان نیک و معبودان داده است. و در نتیجه، زندگی انسان و سراسر محیط ذهنی آن، مرکز اوهام و تصورات بی‌اساس قرار می‌گیرد، و نیروهای انسانی در راههای بیهوده هدر رفته و در عالم خیال و ترس و بیم از موجودات و اشیائی که هیچ قدرتی ندارند، ضایع می‌شود و انسان در پای این و آن سر بسجده می‌افتد و یا پایش را می‌بوسد و استقلال و شخصیت خود را از دست داده و گاهی بطرف ستارگان و گاهی بطرف حیوانات و گاهی نیز بقبری پناه می‌برند. در وقتی دیگر پیش بتی زانو می‌زند و

امید ثواب و عقاب از او دارد و در خود هیچ اراده‌ای نمی‌یابد و مانند خس و خاشاک در برابر سیلاب روان می‌گردد. و با این نوع جهان بینی است که انسان در قید اسارت و تقلید موروثی و خرافی حیات بسر می‌برد و همیشه برای جلب رضایت ارواح گذشته قربانی می‌کند و در چنین فضایی است که راه برای شعبده‌بازان و دجالان و مکاران و حيله‌گران باز می‌شود و فرد مشرک یا جامعه شرک‌آلود طعمه خوبی برای این افراد محسوب می‌شود و در چنین جوامعی افرادی پیدا شدند و ادعا داشتند که از نسل خدایان هستند و خود را شاه خطاب کرده مالک الرقاب مردم می‌دانستند، چنانچه در کشورهایی مانند ژاپن، هندوستان و یونان و روم قدیم و خاور دور کلاً خانواده‌های سلطنتی خود را شریک خدایان می‌دانستند و مردم آنها را می‌پرستیدند و خوار و ذلیل پایشان می‌افتادند. در چنین جامعه‌ای است که رشد فکری بشر توقف کرده و جهالت و گمراهی جامعه را فرا می‌گیرد و این عقیده نیز تمام جوانب زندگی از شئون اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، اخلاقی گرفته تا کوچکترین اعمال انسانی را تحت شعاع خویش قرار می‌دهد و این است که قرآن می‌گوید:

﴿ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنْ السَّمَاءِ فَتَخْطَفُهُ الطَّيْرُ أَوْ

تَهْوَىٰ بِهِ الرِّيحُ فِي مَكَانٍ سَحِيقٍ ﴾ (حج / ۳۱)

«کسیکه با خدا شریک ورزد گویا که از آسمان افتاده سپس او را مرغان برابند و یا بادهای مهاجم او را در جایی دور و شکننده بیندازند».

سقوط همان شرک است، لاشخوران گوشت تن او را می‌ربایند، اشاره‌ای به استثمار و بهره‌کشی اقتصادی است، و یا بادهای مهاجم او را از مسیر، به جایی دور پرت می‌کنند که اشاره‌ای باسارت فکری و گمراهی شیطان است که هر کس را می‌تواند بفریبد و ذلیلش کند.

در پایان باید تذکر داد که امروزه فرقه‌های اسلامی و افرادی بظاهر مسلمان نیز هستند که خود را در گرداب این جهان‌بینی مشرکانه انداخته، برداشتهایی عجیب و غریبی از جهان هستی و انسان دارند. تحلیل‌هایی سراسر ضد اسلام و آیات قرآنی ارائه می‌دهند و در نتیجه این بینش غلط، سراسر محیط زندگیشان پر از حرکات و اعمال مشرکانه می‌باشد و آگاهانه یا ناآگاهانه از مسیر توحید دورگشته دچار شرک در جهان‌بینی و عبودیت گشته‌اند که بر هیچ صاحب خردی پوشیده نیست. بطور مثال، اگر بعقاید شیعه امامیه اثناعشریه که خود را بهترین گروه شیعه از میان فرقه‌های مختلف شیعه موجود و یا غیر موجود در جهان مانند: زیدیه، السبئی، کیسائی، مختاریه، کربیه، بیانیه، جارودی، سلیمانیه، صالحیه، یعقوبیه، محمدیه و ... می‌داند، مراجعه کنیم معلوم خواهد شد که برداشتی که از جهان خلقت و انسان دارند کاملاً مشرکانه و زندگی عملی‌شان مملو از شرک و دوری از جهان‌بینی توحیدی و ایدئولوژی اصیل اسلامی می‌باشد، بطور مثال ذیلاً چند نمونه از کتب معروف و معتبر شیعه نقل می‌شود و قضاوت را بعهده خوانندگان گرامی می‌گذاریم.

۱- اصول کافی جلد ۲ صفحه ۲۳۲ انتشارات علمیه اسلامی با ترجمه و شرح حاج سید جواد مصطفوی: (امام صادق فرمودند: «خداوند ارواح ما را از نور عظمت خویش آفرید آنگاه آفرینش ما را از گلی در خزانه پوشیده از زیر عرش صورتگری کرد و آن نور را در آن جایگزین کرد و ما مخلوق و بشری نورانی بودیم و برای هیچکس از آنچه در خلقت ما نموده بهره‌ای قرار نداد، و ارواح شیعیان ما را از گل ما آفرید و بدنشان را از گلی در خزانه پوشید و پائین‌تر از گل ما، و خدا هیچکس بجز انبیاء را از خلقت ایشان بهره‌ای نداد، از اینرو ما و آنها آدم شدیم و مردم دیگر خرمگسانی که سزاوار دوزخند و بسوی دوزخ می‌روند» «عین ترجمه نقل شد». خواننده گرامی! ملاحظه

خواهد کرد که خلقت و سرشت شیعه و امامانشان با سرشت آدم و بنی آدم فرق می کند در حالیکه قرآن می فرماید:

﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِّن طِينٍ﴾ (المؤمنون: ۱۲)

«یقیناً ما انسان را از خلاصه گل آفریدیم.»

پس آدم و اولادان آدم از گل خلق شدند اما چه گلی؟ خود قرآن می گوید: از لجن و گل متعفن. و این آیه و آیات دیگر بدون استثناء خلقت همه انسانها را از یک خاک و از یک پدر و مادر که آدم و حوا باشند ذکر می کند اما صاحب کتاب معتقد است که خلقت ما و امامان ما با بقیه فرق می کند عین ادعای یهود که خود را فرزندان خدا و اهل بهشت و دیگران را جهنمی و فرزندان شیطان معرفی می کند. و نیز تمام پیروان انبیاء گذشته و امت محمدیه غیر از شیعیان از انسانها نیستند بلکه خرمگسانی هستند که به جهنم می روند و انسانها و مسلمانان واقعی فقط شیعیان هستند. حال اگر کسی بپرسد که گناه امتان گذشته چیست که خداوند آنها را قبل از وجود امامان و پیروی از آنها آفریده تا مستحق جهنم شوند؟ بر این عقل و دانش آفرین باید گفت. این مطلب را آقای مجلسی نیز در بحار و متقدمین شیعه در کتب مختلف نوشته اند که جای هیچگونه شکی نیست.

۲- اصول کافی ج ۲ ص ۱۶: امام جعفر فرمود: «ای جابر! در انبیاء و اوصیاء پنج روح است که عبارتند از: روح قدس، روح ایمان، روح زندگی، روح قوت و روح شهوت. ای جابر، ایشان بوسیله روح قدس امور و مطالب زیر عرش را تا زیر خاک بدانند». در جایی دیگر می گوید که ائمه در اطاق در بسته از آنچه که در مشارق و مغارب دنیا هست می دانند، عالم بما کان و یکون (گذشته و آینده) هستند می دانند کی می میرند و توسط چه کسی کشته می شوند و فضیلتشان از انبیاء بیشتر است و

همچنین در رابطه با رجعت معتقدند که امامان دوباره در زمان ظهور مهدی زنده می‌شوند و از دشمنان خود مانند ابوبکر، عمر، بنی عباس و بنی امیه انتقام می‌گیرند که این مطالب را نیز آقای کافی و مجلسی در کتاب حق الیقین ذکر کرده و همه این عقاید، شرک و خلاف قرآن و سنت پیامبر می‌باشند. قرآن می‌گوید:

﴿قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ﴾ (النمل: ۶۵)

«بگو: در آسمان‌ها و زمین هیچ کس جز خدا غیب نمی‌داند».

اما اینها ائمه را در صفات خداوندی شریک کرده در همه جا از آنها استغاثه می‌کنند، نیاز می‌خواهند و قبرشان را طواف کرده، حاجت می‌خواهند، و بجز یا عباس، یا علی، یا زهرا و یا فلان و فلان بر زبانشان جاری نیست که این خود عملاً شرک در الوهیت و ربوبیت است و گمراهی و تمامی این اعمال غلط از همان جهان بینی و زیربنای فکری غلط، سرچشمه می‌گیرد. بامید اینکه خداوند همه مسلمین را، مسلمین واقعی بگرداند و بسوی راه توحید سوق دهد.

جهان‌بینی اسلامی

جهان‌بینی اسلامی یا جهان‌بینی الهی عبارت از: تصور و شناختی است که برگزیدگان خدا و رهبران بزرگ عالم بشریت که جماعت پاک انبیاء علیهم‌السلام می‌باشند از طریق وحی که همان ارتباط مستقیم یا غیرمستقیم با خداوند است به بشر معرفی کرده‌اند که طبیعی‌ترین و فطری‌ترین راه درک حقایق بوده کاملاً علمی و مطابق با عقل و فطرت سلیم است و تنها راه نجات و سعادت انسانیت می‌تواند باشد که با اطمینان کامل مسائل زندگی خویش و موقعیت خود را در این جهان هستی درک کند و از سرگردانیها و مشکلات مادی خود را رهانیده و بسعادت هر دو جهان نائل گردد. این جهان‌بینی چونکه از وحی الهام می‌گیرد و منبع آن ذات خداوندیست، ارزش اینرا دارد که انسان آنرا پذیرفته، زندگی عملی خویش را در سایه آن سپری کند زیرا تنها جهان‌بینی است که به زندگی معنی می‌دهد و هدف آمدن و رفتن بشر در جهان هستی را مشخص ساخته به انسان نیرو می‌دهد، آرمان‌ساز و شوق‌انگیز است، به حرکت‌های اجتماعی و انسانی تقدس می‌بخشد، انسان را مسئول و متعهد می‌شمارد همه و همه این صفات همچنانکه ذکر شد جزء لاینفک این جهان‌بینی توحیدی می‌باشد، پس سزاوار است که انسان فهمیده و صاحب خرد بآن توجه کرده، بهترین راه سعادت و نیکبختی را بپذیرد که یقیناً همان راه قرآن و اسلام است، قرآن در این باره می‌فرماید:

﴿فَبَشِّرْ عِبَادِ ﴿۱۷﴾ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ﴾

(الزمر: ۱۷-۱۸)

«بشارت بده بندگان را که سخن را گوش کرده بهترین آنرا می‌پذیرند».

اینک به بررسی خلاصه‌ای از رؤوس مطالب این جهان‌بینی می‌پردازیم:

الف - جهان یک آفریده است، و بمشیت و عنایت الهی نگهداری می‌شود اگر لحظه‌ای عنایت الهی از جهان گرفته شود نیست و نابود می‌گردد. جهان عبث و بیهوده

آفریده نشده، بلکه هدفهای حکیمانه در خلقت جهان و آنچه در آن است در کار بوده و نظام موجود، نظام حق و موجودات آن با نظم هماهنگ بطرف یک مرکز، تکامل می‌یابند در هر ذره از ذرات جهان دلائلی بر وجود خدای حکیم دیده می‌شود و خداوند به همه چیز آگاه و بر همه چیز تواناست، نظام جهان براساس اسباب و مسببات برقرار شده و اراده و مشیت الهی بصورت سنت و اصل کلی در جهان جریان دارد فاعل حقیقی و مختار کل، خداوند است تمام خواص اشیاء و فعل و انفعالات شیمیائی معلول اراده خداوند بی‌همتا و غیرمادی می‌باشد که از ادراک و حیطة نظر ما خارج و بر همه چیز بصیرت دارد.

﴿لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ﴾ (الأنعام: ۱۰۳)

«چشمها به ادراک خداوند قادر نیستند، و او چشمها را می‌بیند».

پس هر چیزی را با وسائل مناسب خویش می‌توان دید و دریافت. وسیله و شناخت وجود خداوند همان آثار اوست، که از راه تعقل و معرفت قلبی در صورت سلامتی فطرت حاصل خواهد شد، اما با وسائل مادی همچنانکه در بحث جهان‌بینی مادی صحبت شد، عقل از ادراک جهان ماوراء ماده قاصر و آن را نخواهد دید بلکه حتی در جهان ماده خیلی نیروهای کشف شده هست که آنها را نمی‌بینیم مانند نیروی الکتریسیته، قوه مغناطیسی، نیروی جاذبه و نیروهای موجود مانند روح و عقل و عاطفه را نیز هنوز نشناخته‌ایم و ندیده‌ایم اما قابل انکار نیستند بلکه عقل ما از طریق آثار به این اشیاء پی برده و آنها را قبول دارد همین سان نظم بدیع و قوانین محکم و آثار شگفت‌انگیز پدیده‌های جهان، دلیل قاطعی بر وجود خداست. دانه‌ای که ازدل خاک سر برمی‌دارد، نطفه‌ای که در رحم بسته می‌شود، شب و روزی که با نظم و هماهنگی در جریانند، عالم ستارگان، حرکات کیهانها با نظم و ترکیب خاصی که در جریانند، دیده‌های کوچک و بزرگ دیگر همه و همه از قدرت و خلاقیت ذاتی واحد و یکتا، حکیم و با اراده

صحبت می کنند زیرا که ماده بیجان و بی اراده صلاحیت خلق اینها را ندارد بلکه خودش مقهور نیروی دیگر است، اما همه اینها را کسانی می توانند دریابند که از بعد مادیت و عینک مخصوص مادی خویش نظر را فراتر گرفته، حقایق را آنچنانکه هست، ببینند و کسانی هدایت می یابند که در آنها حس تقوی و خداترسی و فطرت سلیم باشد: ﴿هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾ «هدایت است برای متقیان» اما کسانی که در بند اسارت جبر جامعه و تاریخ و ایدئولوژی مادی زندگی می کنند موفق به درک این حقایق نخواهند شد.

ب - اما انسان با قبول مطالب علمی و مسائلی مربوط به مغز و سلسله عصبی و مسائلی از این قبیل، حقیقت و هویت واقعی انسان در جنبه دیگری از وجود او می باشد که همان روح یا نفس است که نفخه ایست الهی و غیر مادی. شخصیت واقعی انسان همان حقیقت ثابت و مجرد از ماده می باشد که پس از متلاشی شدن جسم انسان نیز باقی می ماند و در عالم دیگر به سرنوشت بد و خوب خود خواهد رسید زیرا، مسئول و متعهد و آگاه و دارای شرافت و کرامت ذاتی است. لذا شایسته است مسئول تربیت و تکمیل خود و اصلاح جامعه خویش باشد. انسان در این جهان بینی مقام شامخ و بالائی دارد، توانائی دارد جهان را مسخر خویش سازد و فرشتگان را به خدمت گمارد و هم می تواند به اسفل السافلین سقوط کند چنانچه خداوند می فرماید:

﴿لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ ﴿١﴾ ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ

سَافِلِينَ﴾ (التین: ۴ - ۵).

«ما انسان را در بهترین صورت و قوام خلق کردیم سپس او را به اسفل السافلین سقوط دادیم.»

﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ﴾ (الإسراء: ۷۰)

«ما انسان را مکرم آفریدیم و بر خشکی و دریا مسخرش ساختیم».

مرتب از توان و شرافت انسان سخن می‌گوید انسانی که خلیفه خداست، و از روح خدا، انسانی که مورد سجده ملائکه قرار گرفت، انسانی که بتمام حقائق آشنا شد، انسانی انتخاب شده و برگزیده نه تصادفی، هر آنچه در زمین است برای او و برای خدمت به او خلق شده‌اند.

﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَّا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا﴾ (البقرة: ۲۹).

«اوست که همه آنچه را در زمین است برای شما آفرید».

و خود او برای خدمت و اطاعت و عبادت خدا خلق شده جز در راه پرستش خدای خویش و جز با یاد او، خودی نمی‌یابد و اگر خدای خود را فراموش کند، خود را فراموش می‌کند، نمی‌داند که کیست؟ و برای چیست؟ چه باید بکند و کجا باید برود؟

﴿وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ﴾ (الحشر: ۱۹)

«مانند کسانی نباشید که خدا را فراموش کردند پس خداوند آنان را از خودشان فراموش گردانید».

بنابر آنچه گفته شد، از نظر این مکتب و این جهان‌بینی توحیدی، انسان موجودیست برگزیده از طرف خداوند، خلیفه و جانشین او در زمین، نیم ملکوتی و نیم مادی، دارای فطرتی خدا آشنا، آزاد، مستقل، امانتدار خدا، مسئول خویشتن و جهان، مسلط بر طبیعت و زمین و آسمان، وجودش از ضعف و ناتوانی آغاز و بسوی قوت و کمال سیر می‌کند اما جز در بارگاه الهی و جز با یاد او آرام نمی‌گیرد، حق بهره‌گیری مشروع از نعمتهای خدا باو داده شده ولی در برابر خدای خویش وظیفه دارد و در صورت اعراض و عدم انجام وظیفه در صف بهائم و چهارپایان قرار می‌گیرد و حتی از حیوان درنده نیز بدتر خواهد شد.

﴿أُولَئِكَ كَالْأَنْعَمِ بَلَّ هُمْ أَضْلُ﴾

(الأعراف: ۱۷۹).

«ایشان مانند چهارپایان اند بلکه ایشان گمراه تراند»

خلاصه اینکه انسان در این جهان بینی ارزش و اهمیتی بسزا دارد خلاق و آزاد است و برخلاف مکتبهای مادی و ایدئولوژی‌های شیطانی که انسان را موجودی تصادفی که از اجتماع تصادفی آنها بوجود آمده باشد و بی هدف و غیرمسئول باشد، معرفی نمی کند بلکه باید جهان را بنا کرده، قسط و عدالت را در آن جایگزین کند.

﴿هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا﴾

(هود: ۶۱)

«اوست که شما را از زمین آفرید، و آبادی آن را به شما وا گذاشت!»

ج - همچنین این جهان بینی می گوید که این دنیا، خانه امتحان است، میزان و مقیاس حقیقی اعمال نتایجی است که در جهان دیگر آشکار می شود و آن پس از انقضای این جهان، و مهلتی که به او داده شده است معلوم خواهد شد و زندگی جاودانه آنجاست.

﴿وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهُوٌّ وَلَعِبٌ وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ

الْحَيَاةُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ﴾

(العنكبوت: ۶۴)

«زندگی دنیا مثل بازیچه‌ای بیش نیست و زندگی جاودانی در روز قیامت و آخرت است اگر انسانها درک داشته باشند و بفهمند».

لذا در قیامت روح انسان بار دیگر با جسم ترکیب می گردد و تولدی نو می یابد و انسان همانگونه که در دنیا بود در جهان آخرت زندگی نو آغاز می کند.

در این جهان بینی، دیگر انسان توحیدی از آینده وحشت ندارد زیرا که آینده از آن اوست، و تکامل و حرکت بسوی زندگی جاودانی در انتظار اوست، برخلاف بینشهای مادی که آینده‌ای مبهم و پوچ دارند، نیستی و نابودی در سر راه بشر آرزوهای او را بنابودی می کشاند و چه انسانهایی که در این ناامیدی خودکشی می کنند یا به موادمخدر

و تسکین دهنده پناه می‌برند اما سکون و آرامش ندارند زیرا که سیر انسان در این مکتب از خاک بسوی خاک است نه اینکه از خاکدان طبیعت پرواز کرده بطرف طبیعت هستی کل که ذات خدا است رهسپار گردد.

﴿إِلَىٰ رَبِّكَ مُنتَهَاهَا﴾ (النازعات: ۴۴).

«نهایت آن به سوی پروردگار تو است.»

همانا آخر کار و انتها بطرف خداست.

﴿إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾ (البقرة: ۱۵۶)

«ما از آن خدائیم و به سوی او بازمی‌گردیم!»

اینجاست که معیارها و واژه‌هایی مانند خودسازی، جامعه‌سازی، تعهد، مسئولیت، شهادت، شهامت، شرافت، انسانیت و ... از این قبیل در این بینش توحیدی معنی پیدا می‌کند زیرا که انسان از نفخه الهی است و بازگشتش به آنجاست. پس باید مثبت فکر کند و مثبت عمل نماید و امیدوار باشد اما نابودی و پوچی هیچ محل و جایی در اینجا ندارد زیرا که در قیامت همه چیز عیان و ظاهر می‌شود.

﴿يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُّحَضَّرًا﴾ (آل عمران: ۳۰)

«آنروز هر نفسی آنچه کرده، حاضر می‌بیند.»

بگفته مولانا رومی:

در قیامت هر نهان پیدا شود هم ز خود، هر مجرمی رسوا شود

﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ ﴿٧﴾ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا

يَرَهُ ﴿٨﴾﴾ (الزلزلة: ۷-۸).

«پس هر کس هموزن ذره‌ای کار خیر انجام دهد آن را می‌بیند! * و هر کس هموزن ذره‌ای کار بد کرده آن را می‌بیند!».

این بود خلاصه‌ای از تفسیر و تحلیل جهان‌بینی از جهان هستی و نقش انسان در آن، و روشن شد که تمام معیارهای خوبی و تکامل و تحرک در این جهان‌بینی دیده می‌شود. طرز فکریست کامل و جامع الاطراف که تمام جوانب هستی را در بر گرفته، هیچ‌گونه نقصی در آن دیده نمی‌شود و در سایه این جهان‌بینی است که می‌توانیم تفسیر درست و صحیحی از جهان و انسان و هستی بدست آوریم همچنانکه از مشخصات بارز آن آزادی انسان از قید هر نوع حکومت غیر خدائی در زمین و اعتقاد کامل به توحید ذات احدیت می‌باشد، توحیدی که تمام ارزشها و قوانین ساخته انسان را بیهوده و مردود دانسته، حاکمیت و اطاعت را فقط از آن خدای واحد می‌داند و تمام حلقه‌های عبودیت غیر خدائی را که نشانه ذلت و پستی و یا پایمال‌کننده حیثیت و شرف انسانی است، از بین می‌برد، همچنین وجود هیچ موجودی را عبث و بیهوده نمی‌داند بلکه در خلقت هر موجودی حکمتی نهفته است، و هیچ چیزی بی‌هدف و تصادفی نیست. اکنون که مشخصات و وجه امتیاز این جهان‌بینی برای ما روشن شد و فهمیدیم که زندگی سعادت‌مندانه و آزادی و شرافت انسان فقط در این جهان‌بینی موردنظر قرار گرفته، لازم است که به نظام زندگی و نتایج و ثمرات این جهان‌بینی که همان ایدئولوژی است، اشاره کنیم تا روشن شود که آیا این بینش در زندگی عملی انسانها برنامه‌ای دارد یا خیر؟ و چه تفاوتی با ایدئولوژی مادی دارد.

در این نظام زندگی، عقیده و عمل چنان ارتباط نزدیکی دارند که انفکاک آن باعث از بین رفتن‌شان می‌شود و باید این هماهنگی و ارتباط همیشه محفوظ بماند همچنانکه وقتی بقرآن مراجعه می‌کنیم می‌بینیم، هر جا ذکر عقیده و ایمان شده عمل نیز دنبالش آمده.

﴿إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾ (البقرة: ۲۷۷، یونس: ۹، هود:

۲۳، الکهف: ۳۰، و ۱۰۷، مریم: ۹۶، لقمان: ۸، فصلت: ۸، البروج: ۱۱، البینة: ۷).

«کسانی که ایمان آوردند و اعمال صالح انجام دادند».

یعنی عمل و ایمان یا به الفاظی دیگر عقیده و شریعت از یکدیگر تفکیک ناپذیرند یا ایمان کامل و یا هیچ. اینک نظری اجمالی به نظام زندگی (ایدئولوژی) این جهان بینی می افکنیم.

الف - نظام سیاسی

در این جهان بینی چونکه خالق و مالک خداوند است و زمین و آنچه در آن هست از آن خداست، طبیعی است که حق حاکمیت و قانونگذاری نیز به ذات خداوند ارجاع می شود لذا نظام سیاسی آن بر همین اصل یعنی حاکمیت الله پی ریزی می شود جائی برای حاکمیت های موجود بشری اعم از حاکمیت فردی، طبقه ای، خانواده ای و یا همه افراد روی زمین وجود ندارد حکمی جز حکم خدا و قانون خدا رسمیت ندارد.

(الأنعام: ۵۷، یوسف: ۴۰، ۶۷)

﴿إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ﴾

«حکم تنها از آن خداست».

﴿يَقُولُونَ هَلْ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ مِنْ شَيْءٍ قُلْ إِنَّ الْأَمْرَ كُلَّهُ لِلَّهِ﴾

(آل عمران: ۱۵۴)

«می پرسند که آیا برای آنها حق در تعیین امر و قانون هست، بگو: قانون و امر مخصوص خداست».

همچنانکه ملاحظه می کنید نظام سیاسی این مکتب بر پایه توحید خالص بنا شده و نحوه حکومت آن «خلافت» که همان جانشینی خداوند است، می باشد بمعنی اینکه خلیفه اجراکننده اوامر خداوند در روی زمین است، و باید قوانین الهی را اجرا کند، در غیر اینصورت حق خلافت ندارد و معزول می گردد.

و همه مردم در رسیدن به این حق و این مقام مساوی هستند و کسی جز به لیاقت و تقوی برتری ندارد و تا زمانی که خلیفه و رهبر در چهارچوب شریعت رفتار می‌کند بر همه افراد امت اطاعتش لازم است. و در مقابل، دولت و رهبر اسلامی نیز موظف است در مقابل مردم جوابگو باشد و فضائل اخلاقی را گسترش داده عدالت و قسط را در جامعه پیاده بکند و در رفع نیاز مردم و تأمین امنیت آنان کوشیده هرگونه تعدی و ظلم و ستم را از بین ببرد و آزادی مردم را تأمین کند از مستضعفین جهان حمایت کرده با زورگویان و ستمگران به پیکار برخیزد، و در صورت کوتاهی در این حقوق پیش خداوند و مردم مسئول و جوابگو می‌باشد، همچنین شخص خلیفه با بقیه مردم در برابر قانون مساوی و برابر بوده و هیچ نوع امتیازی ندارد، همچنانکه مشاهده می‌گردد در این نظام دمکراسی و آزادی بتمام معنی دیده می‌شود زیرا تمامی افراد شاهد و گواه می‌باشند و باید در صحنه باشند و این حق طبیعی‌شان هست، و مبارزه با این حق یعنی مبارزه با حق حیات، در چنین نظامی است که استعدادها شکوفا می‌گردد و همه مردم احساس مسئولیت کرده در بهتر ساختن کشور و ارشاد مردم و رهبران کوتاهی نخواهند کرد.

ب - نظام اقتصادی

این نظام بر این اصل استوار است که مالک اصلی خداوند است، و مالکیت انسان، نیابت از ذات خداوند می‌باشد. پس باید طبق دستور مالک رفتار کند و در غیر اینصورت مالکیتش نادرست و متخلف بشمار می‌آید و همه انسانها در استفاده از نعمتهای خداوند مساوی هستند، از زمین و آنچه در آن هست همه بطور مساوی حق بهره‌برداری دارند و هیچیک از افراد بشر هیچگونه امتیازی بر سایر افراد ندارد. فردی یا طبقه‌ای یا خانواده‌ای حق انحصار و ممانعت دیگران را ندارد و نیز وسائل کسب روزی و طریق زندگی برای همه برابر است، و در نتیجه کار و کوشش است که مالکیت بوجود می‌آید، مالکیت محترم شمرده شده و حق طبیعی هر فرد انسان است. تفاوت رزق و

روزی که براساس قدرت کار و استعداد بوجود می آید طبیعی و فطری می باشد و کسی حق ضبط و مصادره آنرا و یا مبارزه با آن را ندارد بشرط اینکه عاملی دیگر که در آن استثمار و زورگوئی با سوءاستفاده باشد دیده نشود. منابع عمومی و اشیائی که برای بوجود آمدن آنها کار تأثیری ندارد و خدادادی هستند مال همه است، تمام انسانها حق استفاده مشترک از آنها را دارند مانند نباتات زمینی، آب و هوا، حیوانات صحرائی و دریائی، معادن عمومی و ... هیچ کس حق انحصار آن را ندارد. همچنین املاک خصوصی نباید مهمل گذاشته شوند بلکه یا شخص خودش از آنها استفاده کند و یا بدیگری واگذار نماید و در غیر اینصورت پس از سه سال جزء موات بشمار می آید و دولت اسلامی از شخص سلب مسئولیت می کند. همچنانکه ذکر شد، مالکیت خصوصی محترم و حق طبیعی انسان است، البته زمانیکه ثابت شود از طریق مشروع بدست آمده و اما اگر ثابت شود مالکیت از طریق غیرشرعی و غیرقانونی بدست آمده و شرایط اسلامی در احراز آن رعایت نشده مالکیت آن سلب می گردد. لذا هر عملی که به دیگران زیانی داشته باشد و یا به افراد جامعه ضررهای مادی و اخلاقی وارد سازد آن عمل و طریق کسب از نظر شرع حرام و فرد مؤاخذه خواهد شد. لذا فروش انواع مشروبات الکلی، موادمخدر، عمل روسپی گری، رقاصی، قماربازی، رباخواری، احتکار، معاملات زیان آور و خلاصه هر عمل که در آن ضرر و ضرار باشد یعنی هم امکان ضرر به خودش و هم به دیگران در آن باشد از نظر شرع حرام است و مرتکب آن، هیچگونه صیانت قانونی ندارد و مالکیتش لغو می شود. خلاصه اینکه نظام اقتصاد اسلامی نه جنبه سرمایه داری دارد و نه جنبه سوسیالیستی، زیرا نه آن مفاسد و بی بند و باری نظام سرمایه داری در آن دیده می شود و نه آن زور و ظلم و اجحاف و دیکتاتوری و سوسیالیستی، بلکه راهی است طبیعی و فطری که نه حق فرد را ضائع می کند و نه به فرد اصالت می دهد و نه بجامعه، بلکه بین فرد و جامعه راه آشتی پذیری و فطری را انتخاب کرده که هم مصالح

جامعه در نظر گرفته شود و هم مصالح فرد و هیچ کدام فدای دیگری نشود، بفرد اجازه نمی‌دهد که از هر راهی بخواهد ثروت جمع کند خصوصاً زمانیکه به ضایع کردن حق دیگران منجر شود و نه اینکه حق مشروع و صحیح او را می‌گیرد. همچنین به تمام صاحبان ثروت لازم گردانیده که از زیادی اموال خود هر سال یک بار از هر چهل تومان یک تومان و از محصولات، عشر آن را بپردازد. و در صورت کوتاهی در این فریضه دولت آنها را بازخواست خواهد کرد و این بعنوان زکات و عشر اسلامی محسوب می‌شود.

ج - نظام اجتماعی

مبنای نظام اجتماعی در این ایدئولوژی بر وحدت و برابری تمام انسانهای روی زمین هست. به این معنی که همه از آدم و آدم از خاک خلق شده و در ابتدا ملت واحد بودند که بعللی پراکنده شدند و در نتیجه ملیتها و زبانهای مختلف و رنگهای مختلفی بوجود آمد اما این اختلافات دلیل برتری یا پستی نیستند بلکه همه اینها طبیعی و قابل قبول، اما برتری فقط در تقوی و خداترسی است و هر شعاری که براساس ملیت و امتیازات خانواده‌ای باشد، مردود و جزء جاهلیت بشمار می‌آید و پیام اسلام به تمام آزادگان جهان این است، که

﴿يَتَّيْبُهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ

لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَىٰكُمْ﴾. (الحجرات: ۱۳).

«ای مردم! ما شما را از یک زن و مرد آفریدیم سپس گروه گروه و قبیله قبیله کردیم بخاطر معرفت و شناسائی. همانا بهترین شما، متقی‌ترین شماست.»

لذا همه برادر و برابر و در حقوق یکسان می‌باشند.

مواظب باشید بنی نوع خود را بخاطر منافع اهریمنی و پلید خویش از بین نبرید زیرا که بدترین جنبندها در روی زمین کر و لالهائی هستند که عقل و شعور و فهم ندارند

تا حقایق و مسائل انسانیت را در یابند و حتی حقوق دیگران را نادیده گرفته بر آنها ظلم و ستم روا می‌دارند و آنان بدترین خلق خدا هستند.

﴿إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ﴾

(الأنفال: ۲۲)

«بدترین جنبندها در روی زمین کر و لالهائی هستند که عقل و شعور و فهم ندارند».

لذا اسلام در مقابل اندیشه‌های انحرافی موجود در جهان که بر پایه‌های نژادی، ملی و قومی استوار است، مبارزه کرده بهترین اجتماع فکری و اخلاقی را که مستند و متکی بر هدف عالی و پاک می‌باشد جایگزین آن می‌کند و آن همان عقیده و مرام جهان‌بینی صحیح توحیدی می‌باشد.

لذا کسانی که در این اجتماع داخل می‌شوند مانند دانه‌های شانه از حقوق متساوی برخوردار و منزلتی یکسان دارند و هر امتیاز جاهلی، لغو و بی‌اساس قرار می‌گیرد.

﴿إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَىكُمْ﴾

«همانا بهترین شما، متقی‌ترین شماست».

همچنین از مهمترین پایه‌های این اجتماع، تشکیل خانواده است که اولین کانون اجتماعی بشمار می‌آید و سلامتی جامعه در دامن خانواده است، زیرا اگر خانواده سالم باشد، جامعه نیز سالم خواهد بود و بالعکس خانواده اگر فاسد باشد جامعه نیز فاسد می‌گردد. لذا باید بخاطر سلامتی جامعه برای بهتر ساختن و زیستن خانواده سعی کرد و کسانی که با این مسئله مخالفت می‌کنند در حقیقت می‌خواهند مسائل اخلاقی و انسانیت را از جهان برچینند و انسانها را مانند حیوانات بار بیاورند که خود مبارزه‌ایست با فطرت و طبیعت بشر، همچنین تعاون و همکاریهای اجتماعی یکی از اصول مهم و نامدار اخلاق عالی است.

﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى﴾

(المائدة: ۲).

«و بر نیکوکاری و پرهیزگاری با همدیگر همکاری کنید.»

باید انسانها در کارهای خوب با همدیگر همکاری داشته باشند. روی این اصل، پیغمبر ﷺ می‌فرماید: «مؤمن نیست کسیکه سیر بخوابد در حالیکه همسایه‌اش گرسنه است». و همچنین در کنار تعاون، مسئله اصلاح جامعه و بهبود آن نیز نباید فراموش شود بلکه طبق وظیفه اسلامی وصیت به حق و حقیقت همیشه شعار یک فرد مسلمان باید باشد.

﴿وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ﴾

(العصر: ۳)

«و همدیگر را به حق سفارش و همدیگر را به شکیبایی توصیه کرده‌اند.»

د - نظام اخلاقی

در این نظام، مسئله اخلاق رکن عمده را تشکیل می‌دهد و برخلاف فلسفه‌های مادی و جاهلی ساخته و پرداخته بشر در تشخیص خوب و بد، خیر و شر، در گمراهی و سرگردانی بسر نمی‌برد بلکه خوب و بد از طرف خداوند و رسولش تا قیامت مشخص شده‌اند و مربوط به افکار ما نیست. لذا مفاهیم عالی اخلاقی که با فطرت انسان سازگار است تأیید می‌شود و آنچه فطرت سلیم از آن گریزان است، مردود بشمار می‌آید و وظیفه جامعه این است که با منکرات و فواحش و زشتی و تباهی مبارزه کرده مروج اخلاقی عالی و خوبیها و نیکیها باشد.

خلاصه اینکه ایدئولوژی اسلامی تمام جوانب زندگی انسان را فراگرفته متضمن رفاه و سعادت و نجات بشریت است و با ایجاد چنین جامعه‌ای نمونه، تاریخ بشریت عوض می‌شود و حیات در کره زمین در مسیر خاصی قرار می‌گیرد، بدبختی و زبونیها رخت می‌بندد و ظلم و ستم از جهان برچیده می‌شود و دیگر نامی از استعمار و استثمار باقی نخواهد ماند. همچنانکه در صدر اسلام، زمان پیامبر اکرم ﷺ و خلفاء راشدین این

جامعه نمونه تحقق یافت و نظام قسط و عدالت در همه جای کشور اسلامی حکمفرما شد.

اکنون نوبت آن است که ملتی با این مشخصات قیام کرده، انسانها را از رنج و بلا برهاند و تا تحقق بخشیدن این مفاهیم عالی از پا ننشیند.

به امید پیروزی مستضعفین و رهائی ستمدیدگان، بدست نیروهای مخلص و حاملین واقعی قرآن و اسلام.
